



روته مولر به ایران آمده تا به تیم ملی کمک کند که خاطرات تلخ ۲-۳ سال اخیر فراموش شود. هر چند عقیده دارد او تنها یک بازیکن از تیم مربیان ملی است

به من به چشم ناجی نگاه نکنید

کسری امام صفاری

ساعت لابی هتل المپیک ۲-۳ دقیقه‌ای بعد از ۱۱ شب رانشان می‌داد که با ریش روته مولر، مربی آلمانی تیم ملی خداحافظی کردیم. گفت می‌خواهد بازی جواد نکونام و مسعود شجاعی را که ۱۱:۳۰ برابر بارسلونا بازی می‌کردند، ببیند. او که در این مصاحبه به انگلیسی حرف می‌زد و حتی در این زبان هم مانند آلمانی «ر» را بد تلفظ می‌کرد، مدام از تیم ملی تعریف کرده و با جمله «هنوز خیلی چیزها را باید بفهمم»، سعی داشت از پاسخ دادن به بعضی سوالات فرار کند. با این حال شاید ۴ بار در طول مصاحبه تاکید کرد که کار برای تیم ملی ایران در کنار علی دایی برایش افتخار بزرگی است. حالا این مدرس پیر فوتبال آمده تا برخلاف سابق که با وایت‌بورد و ماژیک سعی داشت به مربیان ایرانی آموزش بدهد، تیم ملی را برای موفقیت در جام جهانی آماده کند.

بدجور احساساتی است این ارایش روته مولر. در طول مصاحبه مدام فکر می‌کردیم طرفمان یک پیر مرد سرد و خشن آلمانی است که آمده به زور یک جور دیسپلین خشک را وارد تیم ملی کند اما در آخر مصاحبه تازه نشان داد که برخلاف ظاهرش، کلی هم احساس دارد. وقتی داشت راجع به خانواده‌اش صحبت می‌کرد و از اینکه می‌خواهد آنها را روزی به تهران بیاورد -- البته موقتا -- آن قدر با حرارت و البته دلتنگی صحبت می‌کرد که گویی سال‌هاست آنها را ندیده است.

پیش از اینکه مصاحبه شروع شود، می‌خواست فوتبال ببیند. نیمه دوم بازی منچستر یونایتد برابر چلسی مانده بود و از ما خواست که به اتاقش در هتل المپیک برود و بعد از بازی به لابی بیاید. داور بازی که سوت پایان را زد و یونایتد را ۳ بر صفر پیروز اعلام کرد، سر و کله روته مولر هم پیدا شد؛ با گرم کنی سرمه‌ای رنگ که سمت راست سینه‌اش نام Daei دیده می‌شد. یک جفت دمپایی آدیداس هم پایش بود که خیلی اصرار داشت موقع عکاسی آنها نرفتند.

اولین سوال راجع به سنش نبود اما می‌خواستیم بدانیم با ۶۳ سال سن چگونه این اندازه شور و انرژی به تیم تزریق کرده است. جواب او اما چیز دیگری بود؛ «من ۶۳ سالم است و به زودی وارد ۶۴ سال می‌شوم اما سعی می‌کنم که سر حال باشم. هر دو زانویم درد می‌کند اما من تلاشم را می‌کنم. البته شرایط تیم رانمی‌توانم با قبل مقایسه کنم. قبل از اینکه بیایم ایران، نمی‌دانم آیا باز هم در تمرینات تیم ملی شور و هیجانی بوده یا نه. فقط این را می‌گویم که هر مربی استیل خاص خودش را دارد و هر کس می‌داند چطور باید رفتار کند».

۱۹ بهمن می‌شود ۶۴ سالش. شاید کم و بیش از روی چهره‌اش بتوان پذیرفت که ۶۴ ساله باشد اما از روی رفتارش نه. مثل بچه‌ها وقتی حوصله‌اش از سوالی سر می‌رفت و می‌خواست به زور جواب بدهد، صندلی را روی ۲ پایه عقبی می‌برد و شروع می‌کرد به تاب خوردن. از آن جالب‌تر اینکه با داشتن تجربه‌ای زیاد، همچنان دنبال آموختن بود. البته برخلاف اینکه روته مولر به عنوان یک مدرس فیتا در ایران معرفی شده، تجربیات او به همین تئوری‌ها و آموخته‌های پای تخته‌ای محدود نمی‌شود؛ «من در بوندس لیگا مربی بوده‌ام. در تیم‌های آماتور هم چند سالی تجربه دارم؛ در تیم ملی زیر ۱۷ سال،



روته مولر به دنبال تکرار موفقیت های آلمانی اش در ایران است البته با کمک دیگر اعضای کادر مربیگری تیم ملی؛ مربی دروازه بان ها که مربی خیلی خوبی است، دانش زیادی دارد و تمرینات خیلی خوبی طراحی می کند و از همه مهم تر، علی دایی که قدرت بازی خوانی اش فوق العاده است

نقل قول هایی از مربی تیم ملی درباره چهره ها و موضوعات فوتبالی

فلسفه من، فلسفه دایی

دزآگه

وقتی مربی تیم ملی زیر ۲۱ سال آلمان بودم، اشکان را دعوت کردم. او خیلی با هوش و سریع است. در یکی دو فصل اخیر نشان داده چه توانایی هایی دارد. کاش می شد برای تیم ملی ایران بازی کند.

فلسفه فوتبال

هر مربی ای فلسفه ای دارد؛ من هم همین طور. اما هنوز خیلی زود است بخواهم راجع به این موضوع صحبت کنم. مطمئن هستم که این فلسفه خیلی نزدیک به فلسفه علی دایی است. این فلسفه را قصد دارم آرام آرام پیاده کنم. گفتن این جمله که من عاشق حمله هستم خیلی راحت است. همه دوست دارند گل ببینند؛ برای همین این حرف خیلی مهمی نیست. شما اول باید گل نخورید تا بتوانید به گل زدن فکر کنید. در سیستم ها همیشه می گویند ۲-۴-۴ یا ۱-۲-۳-۴ و هیچ وقت دروازه بان را نمی شمارید چون شما دروازه بان را پذیرفته اید. این را هم بگویم که ایران دروازه بان خیلی خوبی دارد.

جام جهانی

جام جهانی ۲۰۱۰ چهارمین جام جهانی ایران خواهد بود. نباید دیگر فقط به حضور در جام جهانی بسنده کرد. باید سعی کنیم تیمی باشیم که بیشتر از ۳ بازی انجام دهیم. شاید ۴ یا حتی ۵ بازی. فقط این را می گویم که بگذارید اول صعود کنیم بعد راجع به اهدافمان برای جام جهانی فکر می کنیم.

علی دایی

علی را از زمانی که در بوندس لیگا بازی می کرد می شناختم. وقتی هم از بوندس لیگا رفت، اخبار مرتبط با او به گوشم می خورد؛ اینکه بهترین گلزن جهان شد و اینکه با سایپا قهرمانی ایران را به دست آورد. اولین باری که با او ملاقات کردم، زمانی بود که هدایت سایپا را بر عهده داشت. مدیر برنامه های او از من خواسته بود سر تمرینات سایپا حاضر شوم. البته اصلاً نمی خواست به سایپا بیایم بلکه فقط راجع به کلاس های مربیگری سوال داشت. علی هنوز هم می خواهد مدرک مربیگری بگیرد. حدود ۲ هفته بعد از آن روز برای برگزاری کلاس مربیگری به ایران آمدم؛ دایی هم آن وقت من را برای شام دعوت کرد. غیر از آن چند باری با هم تماس داشتیم تا اینکه او شد سرمربی تیم ملی ایران و از من خواست که به کادر فنی تیم ملی اضافه شوم. آن موقع هنوز با فدراسیون فوتبال آلمان قرارداد داشتم. همان موقع به او قول دادم که بعد از پایان قراردادم (پایان سال ۲۰۰۸) به ایران می آیم.

مهدوی کیا و هاشمیان

مهدوی کیا و هاشمیان سال های خوب زیادی در آلمان داشته اند اما نمی دانم چه شده که در این فصل شرایط خیلی خوبی ندارند. شنیده ام هاشمیان در مقطعی با مربی مشکل پیدا کرده بود. باید در فرصتی مناسب با مربیان اینترنات فرانتفورت و بوخوم صحبت کنم تا بفهمم مشکل از کیجاست.

یک پدر احساساتی که اصلاً به قیافه اش نمی خورد فرزندانش را به تهران می آورد

وقتی حس کردیم دیگر جدی جدی دارد خسته می شود و می خواهد بازی اوساسونا و بارسلونا را که ۳:۰ از شبکه ۳ پخش می شد ببیند، از او پرسیدیم «آیا سوالی مانده که شما دوست داشتید بکنید اما از قلم افتاده است؟». روته مولر از این سوال خیلی خوشش آمده به همین دلیل نزدیک ۲ دقیقه فکر کرد تا آنچه را واقعاً دلش می خواسته بگوید ولی ما نپرسیدیم پیدا کند. دست آخر هم یادش آمد... «هرگز از زندگی شخصی من سوالی نکر دید. این سوالات در ایران تابو هستند؟»

● نه اصلاً تابو نیست اما ما فکر کردیم شاید شما خوشتان نیاید به این سمت بروید.

یعنی خجالت می کشیدید (خنده). به هر حال اگر من نخواهم جواب بدهم، جواب نمی دهم ولی سوال کردن ایرادی ندارد. فقط در مصاحبه هایی که خبرنگاران با ما داشتند متوجه شدم که هیچ کس سراغ زندگی شخصی من نمی رود.

● به هر حال ما دوست داریم از زندگی شخصی شما هم بدانیم... من ۲ پسر فوق العاده دوست داشتمی دارم و یک همسر خیلی خوب که معلم است (او گفت Teacher) و ما فراموش کردیم بپرسیم استاد دانشگاه است یا در مدارس تدریس می کند). و به همین دلیل نمی تواند ایران بیاید. اما من یک روز آنها را برای دیدن ایران به اینجایم آوردم. پسرانم خیلی دوست دارند بیایند ایران را ببینند.

چند سالشان است؟

(چشمک می زند) از تو بزرگ تر هستند؛ یکی شان ۲۷ و آن یکی ۲۵ سال. بزرگه در بانک کار می کند و پسر دیگر هم فیزیک می خواند.

پس مثل پدرشان به فوتبال نزدیک نیستند.

نه، فوتبال دوست دارند؛ خیلی هم دوست دارند. حتی بازی هم می کنند. البته هیچ وقت یک بازیکن واقعی نبوده اند اما خیلی فوتبالی اند.

وقتی به شان گفتید می خواهید بیایند ایران چه عکس العملی نشان دادند؟

خیلی شگفت زده شدند. اما آنها می دانند که پدرشان یک شغل بین المللی دارد. من در طول این سال ها به کشورهای زیادی رفته ام که باعث شده از خانواده ام دور باشم؛ به خاطر کلاس های زیاد مربیگری یا حضور در جلسات فیفا. با این حال خیلی تعجب کردند اما احساسیتی نشان ندادند.

این روزها با آنها در تماس هستید؟

بله؛ همین امروز با یکی شان تلفنی صحبت کردم.

دوست دارند بیایند ایران؟

بله خیلی. من هم در فرصتی که مناسب باشد و خودم هم اینجا جاییتم دعوتشان می کنم. باید موقعی باشد که برای پذیرایی از آنها وقت داشته باشم.

پدر احساساتی ای به نظر می رسید. واقعاً همین طور است؟

بله خیلی زیاد.

ایرانی ها اغلب انتظار ندارند آلمانی ها این طور احساساتی باشند.

شاید این طور باشد اما به عقیده من نمی شود مردم را به خاطر ملیتشان تقسیم کرد. شما در جام جهانی ۲۰۰۶ بودید؟

نه.

اگر بودید متوجه می شدید. در طول تورنمنت مردم آلمان روابط بسیار دوستانه ای داشتند و تیمشان را فوق العاده احساسی تشویق می کردند؛ از ته قلبشان.

تهران را چطور می بینید؟

(فریاد می زند) سرد. قبلاً هر بار در تهران بودم تابستان بود و هوا خیلی خیلی گرم. این اولین باری است که زمستان تهران را می بینم. البته هنوز از کشور من گرم تر است.

یعنی کلن بازی می کرد و غیر از او، بازی های علی دایی و کریم باقری را در آرمینیا بیله فلد می دیدم. در جام جهانی هم آلمان برابر ایران بازی کرد و آن موقع من در کادر فنی آلمان بودم. سال ۲۰۰۶ هم من با فدراسیون فوتبال آلمان قرارداد داشتم و موظف بودم تمام بازی های جام جهانی را آنالیز کنم. او حتی دقیق تر هم می شود؛ «در ضمن من چند کلاس مربیگری در ایران داشته ام و با مربیان ایرانی هم به خوبی ارتباط برقرار کرده ام. می دانید از عکس العمل مربیان ایرانی چه دستم آمد؟ من به شما می گویم؛ ایرانی ها خیلی خوب و باهوش هستند. دوست داشتم با آنها کار کنم چون آنها فوتبال را به خوبی می فهمند.»

من خیلی به دایی علاقه دارم. این طور که او را شناختم، فلسفه او در فوتبال خیلی به من نزدیک است. کار کردن در تیم ملی ایران، کنار علی دایی برای من افتخار بسیار بزرگی است

نه مغز هستیم، نه فرشته نجات

از همان موقع که جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان آغاز شد، فوتبال ما روزهای خیلی خاطر انگیزی را سپری نکرده است؛ چه هنگام جام جهانی که در آن نه خیلی خوب بازی می کردیم و نه خیلی مردم راضی بودند، چه در جام ملت های آسیا ۲۰۰۷ که با وجود ادعای سرمربی مبتنی بر در اختیار داشتن «بهترین تیم تاریخ ایران»، نتوانستیم حتی به جمع ۴ تیم برسیم. این شرایط، اعتماد به تیم دایی را سخت می کند؛ «البته تیم ها سخت نیستند اما تیممان هم جالب بازی نمی کند به من، به چشم ناچی نگاه نکنید؛ من فقط کسی هستم که آمدم کمک کنم. هر کاری هم بتوانم انجام می دهم اما فراموش نکنید که ماهمه یک تیم هستیم و من هم تنها یک بازیکن از این تیمم.»



زیر ۱۹ سال و زیر ۲۱ سال آلمان به عنوان سرمربی فعالیت کرده ام. سال ها به عنوان دستیار در تیم ملی بزرگسالان کار کرده ام و با این تیم در جام جهانی ۲۰۰۲ نایب قهرمان هم شده ام. من ترکیبی از تئوری و تجربه عملی هستم. سابقه مربیگری مولر در بوندس لیگا برمی گردد به فصل ۱۹۹۱-۱۹۹۰ که به عنوان سرمربی، هدایت افسی کلن را بر عهده داشت. او در همان سال با شاگردانی نظیر پیر لیتبارسکی به فینال جام حذفی آلمان رسید؛ هر چند دستش از قهرمانی کوتاه ماند.

اینجا آمده است چه کار؟

«برای یک مربی، هیچ چیز بالاتر و بهتر از شرکت در جام جهانی نیست». روته مولر با اینکه در جام های جهانی ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ در کادر فنی تیم ملی آلمان فعالیت داشته اما هنوز هم می خواهد به عنوان کمک مربی روی نیمکت تیم ملی در جام جهانی حاضر شود؛ «من در جام های جهانی ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ به عنوان دستیار حضور داشتم و در جام جهانی ۲۰۰۶ نیز کار نظارت و آنالیز بازی ها به عهده من بود. به همین دلیل به خوبی می دانم حضور در جام جهانی یعنی چه. جام جهانی بهترین تورنمنت و بزرگ ترین رقابت در فوتبال است. هر مربی ای آرزوی این است که در جام جهانی شرکت کند.»

روته مولر البته علاقه اش به علی دایی را کتمان نمی کند؛ «من به دایی علاقه دارم. این طور که او را شناختم، فلسفه او در فوتبال به من خیلی نزدیک است. این را از ته دل می گویم. کار کردن در تیم ملی ایران، کنار علی دایی برای من افتخار بسیار بزرگی است.»

او در عین حال فکر می کند فوتبال ایران پتانسیل بسیار بالایی دارد و با این شرایط می توان حتی در جام جهانی موفق بود. البته روته مولر تنها فرد خارجی ای نیست که به ایران آمده و از استعداد بالای فوتبال در این کشور دم می زند. وقتی از او خواستیم بگوید چه چیزی باعث شده فوتبال ایران را دارای پتانسیل بالا بدانند، گفت: «من بازی های ایران را در جام جهانی ۱۹۹۸ به خوبی به یاد دارم چون آن موقع خداداد عزیزی در تیم محبوب من،